آيه‌ى تطهير

و ارتباط آن با عصمت ائمه

**(آية التطهير وعلاقتها بعصمة الأئمة باللغة الفارسية)**

**تأليف:**

**دكتر طه بن حامد الدليمی**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری (رحمه الله)**



 **إسحاق عبد الله العوضي، 1429ه‍**

**فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر**

الدليمي، طه حامد

آية التطهير وعلاقتها بعصمة. / طه حامد الدليمي – الرياض ، 1429ه‍

 14.8×21سم

ردمك: 8-223-0-00-603-978

(النص باللغة الفارسية)

1- القرآن- تفسير أ. العنوان

ديوي:227.6 1776/ 1429

 **شناسنامه كتاب**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام کتاب:** |  | **آيه‌ى تطهير و ارتباط آن با عصمت ائمه** |
| **تأليف:**  |  | **دكتر طه بن حامد الدليمی**  |
| **ترجمه:**  |  | **اسحاق دبیری (رحمه الله)** |
| **سال چاپ:** |  | **1392 ه‍ . ش / 1435 ه‍ . ق**  |
| **نوبت چاپ:** |  | **چهارم** |
| **سایت های مفید:** |  | [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)www.islamhouse.com[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)[www.islamtxt.net](http://www.islamtxt.net)mowahedin logo1www.mowahedin.com |
|  |  |  |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc379278781)

[آيه تطهير 5](#_Toc379278782)

[مناقشه و بررسی اين تفسير 6](#_Toc379278783)

[1- آیه تطهیر نمی‌توان به وسیلة آن بر عصمت ائمه استدلال کرد 6](#_Toc379278784)

[2- آیه بر عصمت دلالت نمی‌کند 10](#_Toc379278785)

[1) رجس «پلیدی» در زبان قرآن هیچ ارتباطی با اشتباه و گناه ندارد 10](#_Toc379278786)

[2) «تطهیر» (پاک کردن) و «اذهاب الرجس» (زدودن پلیدیها) به معنای معصوم بودن از گناه نیست 12](#_Toc379278787)

[3) کلمة «اهل» در لغت 15](#_Toc379278788)

[اهل بيت 16](#_Toc379278789)

[اهل و خانواده مرد 17](#_Toc379278790)

[اهل پيامبر، خانه‌ی پيامبر، خانه‌های پيامبر **ص** 23](#_Toc379278791)

[شبهاتی که اهل مخالف برای اثبات نظر خود آنها را دستاويز قرار داده‌اند 27](#_Toc379278792)

[1- (شبهه اول و جواب آن) ضمیر مذکر در خطاب 27](#_Toc379278793)

[2- (شبهه دوم و جواب آن) حدیث کساء 28](#_Toc379278794)

[حديث کساء دليلی برای اثبات نظر ما، اهل سنت است و نمی‌تواند دليل اهل مخالف باشد! 30](#_Toc379278795)

[آمدن يک کلمه با صيغة عام در حالی که منظور از آن يک چيز خاص است 31](#_Toc379278796)

[خلاصه 34](#_Toc379278797)

[دوم: اگر آیة مذکور، عصمت را ثابت می‌کند پس الزاماً شامل همسران پیامبر هم می‌شود 35](#_Toc379278798)

[سوم: اهل تشیع باید بگویند همة اهل بیت معصوم هستند 37](#_Toc379278799)

[چهارم: ارادة شرعی و ارادة تقدیری 38](#_Toc379278800)

[نوع اول: ارادة تقدیری و تکوینی 38](#_Toc379278801)

[نوع دوم: ارادة تشريعی 39](#_Toc379278802)

[قرینه‌هایی مبنی بر اینکه ارادة تشریعی در آن آیه مورد نظر است 42](#_Toc379278803)

[1- حديث کساء 42](#_Toc379278804)

[2- سياق کلام 43](#_Toc379278805)

[معنی آيه چيست؟ 47](#_Toc379278806)

[خلاصه 53](#_Toc379278807)

[منابع 55](#_Toc379278808)

[سخنی با خوانندگان 57](#_Toc379278809)

مقدمه

قرآن كريم تنها منبع هدایت است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢﴾ (البقرة: 2) «آن كتاب با عظمتى است كه شك در آن راه ندارد؛ و مايه هدايت پرهيزكاران است».

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰ﴾ (البقرة: 120) «بگو: «هدايت، تنها هدايت الهى است!»

بنابراین، خداوند هدایت را در قرآن منحصر کرده، و در قرآن از کسی که هدایت را در منبعی غیر از قرآن می‌جوید اظهار شگفتی شده است؛ از این‌رو خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثِۢ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ﴾ (المرسلات: 50) «پس به كدام سخن بعد از آن ايمان مي‌آورند؟!».

هر کس هدایت را در منبعی غیر از قرآن بجوید، او مصداق سخن علی خواهد بود که در توصیف قرآن می‌گوید: «هر کس هدایت را در غیر از قرآن بجوید، خداوند او را گمراه می‌نماید». پس باید دلایل‌ به ویژه در اصول عقیده که اساس دین است، آیات قرآنی باشند و علاوه بر آن، باید این آیات به وضوح و روشنی بر معنی مورد نظر دلالت کنند. مفصل باشند و مجمل نباشند محکم باشند؛ و متشابه نباشند. تردیدی نیست که عقیده و باوری همچون عصمت ائمه جزو اصول دین است. برای اثبات عصمت ائمه بعضی از آیات مجمل ارائه شده‌اند که معروف‌ترین و مشهورترین‌شان، آیه‌ای است که آن را آیة «تطهیر» نام نهاده‌اند. و آن هم قسمت پایانی این آیه است: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾. (الأحزاب: 33) «و در خانه‏هاى خود بمانيد، و همچون دوران جاهليت نخستين (در ميان مردم) ظاهر نشويد، و نماز را برپا داريد، و زكات را بپردازيد، و خدا و رسولش را اطاعت كنيد؛ خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد».

ما به یاری خداوند در این کتابچه به صورت علمی به بررسی این آیه می‌پردازیم تا روشن شود آیا این آیه آن گونه که گفته می‌شود ارتباطی با عصمت ائمه دارد و تا چه حدی بر عصمت دلالت می‌کند. از خداوند متعال مسألت می‌نمایم که امت اسلامی را به کتاب و سرچشمة هدایت آن و به آنچه که مایة عزت و رستگاری‌اش است باز گرداند.

خداوند بسی بزرگوار و بخشنده است و تمام امیدها به سوی اوست.

**مؤلف**

**1419ه‍ . ق - 1998م**

آيه تطهير

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ (الأحزاب: 33) «خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد».

قوی‌ترین دلیل مخالفان برای اثبات عصمت ائمه، همین آیة قرآنی است و ملاحظه می‌فرمایید که این آیه‌ای کامل نیست بلکه قسمت آخر آیه‌ای است که در آغاز آن همسران پیامبر مورد خطاب قرار گرفته‌اند: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ (الأحزاب: 33) «و در خانه‏هاى خود بمانيد، و همچون دوران جاهليت نخستين (در ميان مردم) ظاهر نشويد، و نماز را برپا داريد، و زكات را بپردازيد، و خدا و رسولش را اطاعت كنيد؛ خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد».

پس نامگذاری این قسمت از آیه به آیة تطهیر فریب و دروغ است، چون این آیه‌ای کامل نیست بلکه بخشی از یک آیه می‌باشد.

به هر حال شیعیان معتقدند که تطهیر (پاک کردن) و زدودن پلیدی به معنای معصوم بودن از اشتباه و گناه است؛ از این‌رو اهل بیت از گناه و اشتباه معصوم‌اند.

منظور ایشان از اهل بیت افراد مشخصی است که نخستین آنها علی و سپس به ترتیب فاطمه و حسن و حسین ن می‌باشند و سایر اهل بیت پیامبر ص را معصوم نمی‌دانند.

مناقشه و بررسی اين تفسير

استدلال به آیة فوق الذکر برای اثبات عصمت ائمه ازجهت دليل و هم از جهت طريقه استدلال مردود است:

1- آیه تطهیر نمی‌توان به وسیلة آن بر عصمت ائمه استدلال کرد

برای اثبات قضایای بزرگ اعتقادی و امور اساسی و مهم دین باید دلایلی قطعی و صریح از قرآن که به طور قطع بر مفهوم مورد نظر دلالت دارند ارائه داد، مانند اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ﴾ (البقرة: 255) «هيچ معبودى بحق نيست جز خداوند يگانه زنده، كه قائم به ذات خويش است، و موجودات ديگر، قائم به اوهستند».

که این آیه به طور قطعی و روشن بر توحید دلالت می‌کند. یا مانند آیة: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ (الفتح: 29)

«محمد ص فرستاده خداست؛ و كسانى كه با او هستند در برابر كفار سرسخت و شديد، و در ميان خود مهربانند؛ پيوسته آنها را در حال ركوع و سجود مى‏بينى در حالى كه همواره فضل خدا و رضاى او را مى‏طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمايان است؛ اين توصيف آنان در تورات و توصيف آنان در انجيل است، همانند زراعتى كه جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقويت آن پرداخته تا محكم شده و بر پاى خود ايستاده است و بقدرى نمو و رشد كرده كه زارعان را به شگفتى وامى‏دارد؛ اين براى آن است كه كافران را به خشم آورد (ولى) كسانى از آنها را كه ايمان آورده و كارهاى شايسته‏ انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظيمى داده است».

که به طور صریح بر نبوت محمد ص دلالت می‌کند. همچنین مانند آیة: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ (البقرة: 43) «و نماز را بپا داريد، و زكات را بپردازيد، و همراه ركوع كنندگان ركوع كنيد (و نماز را با جماعت بگزاريد)».

که به طور قطع بر فرض بودن و مشروعیت نماز دلالت دارد. درست نیست این امور مهم و بنیادی به وسیلة دلایلی ظنی و غیر صریح اثبات گردند، و اگر چنین باشد اساس دین مورد تردید قرار می‌گیرد، چون بر پایه‌های تخمینی و ظنی استوار گردیده‌اند. و از این‌رو در قرآن به صراحت از آن نهی شده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ﴾ (آل عمران: 7) **«**او كسى است كه اين كتاب (آسمانى) را بر تو نازل كرد، كه قسمتى از آن، آيات «محكم‏» (صريح و روشن) است؛ كه اساس اين كتاب مى‏باشد؛ (و هر گونه پيچيدگى در آيات ديگر، با مراجعه به اينها، برطرف مى‏گردد). و قسمتى از آن، «متشابه‏» است (آياتى كه به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات ديگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفى در آن مى‏رود؛ ولى با توجه به آيات محكم، تفسير آنها آشكار مى‏گردد). اما آنها كه در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند**».**

بنابراین، خداوند عزوجل برای اقامة دین خود آیات واضح و روشنی که هیچ التباس و احتمالی در آن نیست را شرط قرار داده است مانند آیاتی که به وسیلة آن بر توحید و یگانگی خداوند، نبوت و نماز استدلال نمودیم، و چنین آیات روشنی «ام‌الکتاب»، اساس و مرجع آنچه که قطعی نباشد و احتمال مفاهیم مختلفی را داشته باشد به آن برگردانده می‌شود. و هر کس بر آیات متشابه و محتمل تکیه نماید و استدلال کند، وی از جملة گمراهانی است که قرآن درباره آنها می‌فرماید: ﴿فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦ﴾ (آل عمران: 7) «به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‏انگيزى كنند (و مردم را گمراه سازند)».

و همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ٔٗا ٢٨﴾ (النجم: 28) «آنها هرگز به اين سخن (كه ملائكه دختراند) دانشى ندارند، تنها از گمان بى‏پايه پيروى مى‏كنند با اينكه «گمان‏» هرگز انسان را از حق بى‏نياز نمى‏كند!»

از این‌رو استناد به دلیل ظنی درست نیست، زیرا چنین دلیلی دانش و آگاهی به انسان نمی‌بخشد. پس دلیل باید به طور قطعی و روشن بر مطلب مورد نظر دلالت نماید از این‌رو استدلال نمودن به دلایل ظنی و محتمل هیچ اعتباری ندارد. بدین خاطر علمای اصول گفته‌اند: «الدليل إذا تطرق إليه الإحتمال بطل به الاستدلال» هر گاه دلیل محتمل و ظنی باشد، استدلال بدان درست نیست.

عصمت ائمه از دیدگاه شیعة امامیه یکی از ضروریات دینی و جزو مسایل عقیدتی است، چون اصل عقیدة امامت بر پایة عصمت استوار است. و هرگاه پایه که عصمت است فرو ریزد امامت که بر آن مبتنی است نیز فرو خواهد ریخت. به خاطر این شیعیان در مورد آن بسیار سخت گرفته‌اند و منکران امامت را به شدت مورد اعتراض قرار داده تا جایی که منکر امامت را کافر و از دایرة دین اسلام خارج ساخته‌اند!!

کلینی روایت می‌کند که ابوعبدالله علیه السلام گفت: هر آنچه علی آورده من به آن تمسک می‌جویم، و هر آنچه او از آن نهی کرد، من از آن باز می‌آیم. کسی که بر علی اعتراض کند گویا بر خدا و پیامبرش اعتراض کرده، و نپذیرفتن فرمان و سخن کوچک یا بزرگی از علی در حد و اندازة شرک ورزیدن به خداست. (أصول الکافی، 1/196).

و ابن بابویه قمی می‌گوید: «هر کس بگوید که ائمه در بعضی حالاتشان معصوم نیستند او آنها را نشناخته و هر کس آنان را نشناخته باشد کافر است». (اعتقادات الصدوق، ص 108).

این روایت مستلزم این است که بیش از یک میلیارد مسلمان که بدان معتقد نیستند کافر قلمداد شوند و حکام و فرمانروایانشان تکفیر شوند و خلفای راشدین بدون استثناء کافر قرار داده شوند علاوه بر نسلهای مسلمانی که پس از آنان پی در پی آمده‌اند. چنین اعتقادی مفاسد بی‌شماری را در پی دارد که کمترین آن حرام بودن ازدواج با آنهایی که معتقد به عصمت ائمه نیستند و حرام بودن ذبیحه‌شان، و فتواهایی که خون و اموال مسلمین را مباح می‌دانند و جایز دانستن جنگیدن با مسلمانان و شورش علیه آنها می‌باشد. چنین عقیدة خطرناکی باید دلایل صریح و قاطعی داشته باشد که هیچ گونه شک و احتمالی به هیچ‌وجه بدان راه نیابد وگرنه دین بازیچة هر کسی قرار خواهد گرفت و پایه‌های آن در معرض دستخوش بازیگران قرار می‌گیرند. آیة تطهیر به صراحت بر معصوم بودن هیچ کس دلالت نمی‌کند چه برسد به اینکه بر عصمت افراد معینی دلالت نماید. و این ادعا که بر عصمت دلالت می‌کند، گمان و اشتباهی بیش نیست پس استدلال بدان درست نیست، چون هر گاه احتمال به دلیل راه یابد، استدلال به آن دلیل درست نیست وباطل است.

در رد این دلایل و بی‌اساس بودن عقیدة مذکور همین اندازه کافی است، چون خود دلیل این صلاحیت را ندارد که به وسیلة آن برای اثبات مقصود استدلال شود. اما به خاطر آنکه هیچ شک و تردیدی در وجود کسی که واقعاً به دنبال حق است باقی نماند بررسی چگونگی دلالت آیة مذکور بر عصمت ائمه اشکالی ندارد.

2- آیه بر عصمت دلالت نمی‌کند

این قضیه از چند جهت مشخص می‌گردد:

نخست اینکه برای اثبات دلالت آیه بر عصمت باید دلیل لغوی داشت یعنی باید از نظر لغت آیة مذکور بر مفهوم عصمت دلالت کند، و حال آنکه چنین نیست پس این تفسیر از نظر لغت مردود و بی‌اساس است. همه می‌دانیم که قرآن به زبان عربی نازل شده است بنابراین اگر در زبان عربی کلمات «تطهیر» «إذهاب الرجس» به معنی عصمت بودند، در آن صورت تفسیر آیه به آنچه می‌گویند درست می‌بود ولی این کلمات در زبان عربی به معنی عصمت نیستند، پس پاسخ آنها چیست؟

دلیل اینکه می‌گویم این کلمات بر عصمت دلالت نمی‌کنند عبارتند از:

1) رجس «پلیدی» در زبان قرآن هیچ ارتباطی با اشتباه و گناه ندارد

در هیچ جای قرآن کلمة «رجس» بر خطای اجتهادی و اشتباه اطلاق نشده است بلکه رجس به معنای پلیدی و تعفن و امثال آن می‌باشد.

راغب اصفهانی در «مفردات ألفاظ القرآن» راجع به کلمة رجس می‌گوید:

الرجس: یعنی چیز پلید، چنان که گفته می‌شود: رجل رجس؛ یعنی مرد پلید. مردی پلید و رجال ارجاس؛ یعنی مردهای پلید و خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠﴾ (المائدة: 90) «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعى بخت‏آزمايى)، پليد و از عمل شيطان است، از آنها دورى كنيد تا رستگار شويد!».

«[اعمال مذکور] پلیدی است و جزو کار شیطان است». و رجس از دیدگاه شریعت یعنی قمار و شراب ... و قرآن کافران را پلید می‌داند، چون شرک زشت‌ترین گناه است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ١٢٥﴾ (التوبة: 125) «و اما آنها كه در دلهايشان بيمارى است، پليدى بر پليديشان افزوده؛ و از دنيا رفتند در حالى كه كافر بودند». و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَيَجۡعَلُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ ١٠٠ ﴾ (يونس: 100) «(خداوند) و پليدى (كفر و گناه) را بر كسانى قرارمى‏دهد كه نمى‏انديشند». در مورد تفسیر رجس در این آیه گفته شده: الرجس: پلید وناپاک، و گفته شده: عذاب، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ﴾ (التوبة: 28) «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! مشركان ناپاكند». و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ﴾ (الأنعام: 145) «يا گوشت خوك ـ كه اينها همه پليدند ـ».

از این‌رو فقها در پلید بودن شراب با هم اختلافی ندارند بلکه در این اختلاف دارند که پلیدی آن حسی است یا معنوی؟ چون در آیه پلید قرار داده شده است و خداوند بتها و قمار و تیرهایی که با آن فال می‌زدند را با کلمة «الرجس» توصیف کرده است؛ از این‌رو فقها فهمیده‌اند که شراب، پلید و متعفن است و کسانی که معتقد به نجاست معنوی آن هستند می‌گویند: پلیدی شراب مانند این است که خداوند دربارة مشرکان می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ﴾ (التوبة: 28) «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! مشركان ناپاكند». و اشتباه اجتهادی را نمی‌توان پلیدی یا نجاست و یا تعفن خواند بنابراین اشتباه اجتهادی پلیدی نیست. پس هر کس که بگوید آیة مذکور به منزه بودن اهل بیت و معصوم بودنشان از اشتباه و گناه تصریح کرده سخنش بر خلاف زبان عربی است. بنابراین آیة مذکور نمی‌تواند دلیلی بر عصمت باشد و بلکه به طور کلی قابل استدلال نیست، چون عصمت را نمی‌توان به چند بخش تقسیم کرد. بنابراین وقتی کسی که او را معصوم قرار می‌دهند از اشتباه معصوم نباشد، از گناه هم معصوم نخواهد بود زیرا اين دو لازم و ملزوم هستند.

2) «تطهیر» (پاک کردن) و «اذهاب الرجس» (زدودن پلیدیها) به معنای معصوم بودن از گناه نیست

دلیل روشن این امر، آن است که این کلمات برای غیر از اهل بیت هم به کار گرفته شده‌اند؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ خَلَطُواْ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٠٢ خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١٠٣﴾ (التوبة: 102 ـ103) «و گروهى ديگر، به گناهان خود اعتراف كردند؛ و كار خوب و بد را به هم آميختند؛ اميد مى‏رود كه خداوند توبه آنها را بپذيرد؛ به يقين، خداوند آمرزنده و مهربان است!. از اموال آنها صدقه‏اى (بعنوان زكات) بگير، تا بوسيله آن، آنها را پاك سازى و پرورش دهى! و (به هنگام گرفتن زكات،) به آنها دعا كن؛ كه دعاى تو، مايه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست!». افرادی که آیه در مورد آنها آمد گروهی هستند که مرتکب گناه شده‌اند، پس اگر «تطهیر» به معنی عصمت می‌بود به این گناهکارانی که به گناه خود اعتراف کردند و بعضی کار شایسته و بعضی کار ناشایست انجام داده‌اند اطلاق نمی‌شد.

و علاوه بر «تطهیر» را پاک کردن، به تزکیة آنها هم اشاره کرده است و تزکیه مهم‌تر از تطهیر است. این گناهکاران را به تزکیه توصیف نموده با وجود این آنها معصوم نبوده‌اند و کسانی که به عقیدة شیعیان امامان معصوم هستند در مورد آنها کلمه تزکیه را به کار نبرده است و فقط به کلمة «تطهیر» اکتفاء کرده در حالی که از نظر معنی کلمة تطهیر مفهوم کمتری از تزکیه دارد، پس چگونه ائمه با کلمة تطهیر که از کلمه تزکیه در حد پایین‌تری قرار دارد معصوم قرار داده می‌شوند؟! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٖ مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ٥٦﴾ (النمل: 56) «آنها پاسخى جز اين نداشتند كه (به يكديگر) گفتند: «خاندان لوط را از شهر و ديار خود بيرون كنيد، كه اينها افرادى پاكدامن هستند!».

اما دختران لوط با اینکه از خانواده‌ای بودند که به «تطهیر» توصیف شده‌اند، اما با این وجود معصوم نبودند. پس تطهیر خانوادة محمد ص همانند تطهیر خانوادة لوط ؛ است.

خداوند عزوجل در مورد نمازگزاران مسجد قبا که صحابه أطهار بودند فرمود: ﴿فِيهِۚ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ ١٠٨ ﴾ (التوبة: 108) «در آن، مردانى هستند كه دوست مى‏دارند پاكيزه باشند؛ و خداوند پاكيزگان را دوست دارد!». اما اینها به اتفاق همه از گناه معصوم نبوده‌اند.

بعد از آنکه از همبستری با زنان در حال حیض نهی کرد، فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ٢٢٢﴾ (البقرة: 222) «خداوند، توبه‏كنندگان را دوست دارد، و پاكان را (نيز) دوست دارد».

و در مورد اهل بدر که(313) نفر بودند می‌فرماید: ﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذۡهِبَ عَنكُمۡ رِجۡزَ ٱلشَّيۡطَٰنِ وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ ١١ ﴾ (الأنفال: 11) «و آبى از آسمان برايتان فرستاد، تا شما را با آن پاك كند؛ و پليدى شيطان را از شما دور سازد؛ و دلهايتان را محكم، و گامها را با آن استوار دارد!». کلمة «رجز» و «رجس» به هم نزدیک هستند و «یطهرکم» در هر دو آیه یک معنی دارد. با وجود این اهل بدر از گناه معصوم نبوده‌اند.

و خداوند خطاب به همة مسلمانان می‌فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٦﴾ (المائدة: 6) «خداوند نمى‏خواهد مشكلى براى شما ايجاد كند؛ بلكه مى‏خواهد شما را پاك سازد و نعمتش را بر شما تمام نمايد؛ شايد شكر او را بجا آوريد!». و دربارة منافقان و یهودیان می‌گوید: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمۡ﴾ (المائدة: 41) «آنها كسانى هستند كه خدا نخواسته دلهايشان را (از پلیدی کفر و جهل) پاك كند». و معنی آیه این نیست که آنها کسانی هستند که خداوند نخواسته آنها را از گناهان معصوم بدارد.

 پس کلمة «تطهیر، را نمی‌توان به عصمت تفسیر کرد، چون اگر به معنی عصمت باشد مفهوم مخالف آن چنین می‌شود که مؤمنان از گناه معصوم هستند و هیچ کس چنین نگفته است. بنابراین، آیه‌ای که شیعیان برای اثبات عصمت ائمه بدان استدلال نموده‌اند، هیچ گونه دلالتی بر عصمت ندارد.

3) کلمة «اهل» در لغت

اهل در لغت به معنی همسر مرد و کسانی که با او در یک خانه زندگی می‌کنند، می‌باشد. و خویشاوندان را نمی‌توان اهل گفت مگر به صورت مجازی، به دلیل اینکه «اهل» به طور کلی به همراهانی گفته می‌شود که همواره با او هستند، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقّٞ تَخَاصُمُ أَهۡلِ ٱلنَّارِ﴾ (ص: 64) «اين يك واقعيت است گفتگوهاى خصمانه دوزخيان است!». و اهل آتش دوزخ کسانی هستند که در آتش دوزخ قرار دارند؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَسۡتَوِيٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ﴾ (الحشر: 20) «هرگز دوزخيان و بهشتيان يكسان نيستند».

و «اهل الکتاب» و «اهل الذکر» یعنی حاملان و یاران کتاب و «اهل المدینه» و «اهل القری» یعنی ساکنان شهر و کسانی که همواره با مدینه هستند و در آنجا زندگی می‌نمایید، همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَآءَ أَهۡلُ ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٦٧﴾ (الحجر: 67) «(از سوى ديگر،) اهل شهر لوط (از ورود ميهمانان با خبر شدند، و بطرف خانه لوط) آمدند در حالى كه شادمان بودند».

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ﴾ (الأعراف: 96) «و اگر اهل شهرها و آباديها، ايمان مى‏آوردند و تقوا پيشه مى‏كردند».

و همچنین «اهل البلد» به معنای اهل شهر است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنٗا وَٱرۡزُقۡ أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ﴾ (البقرة: 126) «پروردگارا! اين سرزمين را شهر امنى قرار ده! و اهل آن را ـ آنها كه به خدا و روز بازپسين، ايمان آورده‏اند ـ از ثمرات (گوناگون)، روزى ده!». همچنین هر کلمه‌ای که به «اهل» نسبت داده شود، مانند آیات زیر: ﴿فَلَبِثۡتَ سِنِينَ فِيٓ أَهۡلِ مَدۡيَنَ﴾ (طه: 40) «پس از آن، ساليانى در ميان مردم «مدين؛ ماندگار شدى».

﴿يَٰٓأَهۡلَ يَثۡرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمۡ فَٱرۡجِعُواْ﴾ (الأحزاب: 13) «اى اهل يثرب (اى مردم مدينه)! اينجا جاى توقف شما نيست؛ به خانه‏هاى خود بازگرديد!».

﴿وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَكُفۡرُۢ بِهِۦ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَإِخۡرَاجُ أَهۡلِهِۦ مِنۡهُ﴾ (البقرة: 217) «ولى جلوگيرى از راه خدا (و گرايش مردم به آيين حق) و كفر ورزيدن نسبت به او و هتك احترام مسجد الحرام، و اخراج ساكنان آن».

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِي ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَاۖ قَالَ أَخَرَقۡتَهَا لِتُغۡرِقَ أَهۡلَهَا﴾ (الكهف: 71) «آن دو به راه افتادند؛ تا آن كه سوار كشتى شدند، (خضر) كشتى را سوراخ كرد. (موسى) گفت: آن را سوراخ كردى كه اهلش را غرق كنى؟! راستى كه چه كار بدى انجام دادى!».

اهل کشتی یعنی کسانی که سوار بر کشتی هستند و کشتی آنها را در خود جای داده است.

اهل بيت

اهل هر خانه‌ای ساکنان آن خانه هستند که خانه آنها را در خود جای داده است؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ (النور: 27) «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! در خانه‏هايى غير از خانه خود وارد نشويد تا اجازه بگيريد و بر اهل آن خانه سلام كنيد».

خواهر موسی به فرعون گفت: ﴿هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰٓ أَهۡلِ بَيۡتٖ يَكۡفُلُونَهُۥ لَكُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ نَٰصِحُونَ ١٢﴾ (القصص: 12) «آيا شما را به خانواده‏اى راهنمايى كنم كه مى‏توانند اين نوزاد را براى شما كفالت كنند و خيرخواه او باشند؟!».

اهل و خانواده مرد

راغب اصفهانی می‌گوید: اهل مرد یعنی کسانی که با او در یک خانه زندگی می‌نمایند، سپس این کلمه را تعمیم داده‌اند و به خویشاوندان هم اهل بیت گفته‌اند. پس اهل و اهل بیت مشخص یعنی کسانی که با او در یک خانه زندگی می‌کنند. در نصوص قرآنی اهل به همین معنی آمده است؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلۡنَا ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ وَمَنۡ ءَامَنَۚ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ﴾ (هود: 40) «(به نوح) گفتيم: «از هر جفتى از حيوانات (از نر و ماده) يك زوج در آن (كشتى) حمل كن! همچنين خاندانت را (بر آن سوار كن) ـ مگر آنها كه قبلا وعده هلاك آنان داده شده (همسر و يكى از فرزندانت) ـ و همچنين مؤمنان را!» اما جز عده كمى همراه او ايمان نياوردند!».

و برادران یوسف ؛ گفتند: ﴿وَنَمِيرُ أَهۡلَنَا﴾ (يوسف: 65) «و ما براى خانواده خويش مواد غذايى مى‏آوريم».

﴿مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ ﴾ (يوسف: 88) «اى عزيز! ما و خاندان ما را ناراحتى فرا گرفته».

تنگدستی و زیان، ما و خانواده‌مان را فرا گرفته است، و یوسف ؛ گفت: ﴿وَأۡتُونِي بِأَهۡلِكُمۡ أَجۡمَعِينَ ٩٣﴾ (يوسف: 93) «و همه نزديكان خود را نزد من بياوريد!». اهل و خانوادة آنها، پدر یوسف و همسرِپدرش و برادرانش بودند همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَبَوَيۡهِ وَقَالَ ٱدۡخُلُواْ مِصۡرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ ٩٩ وَرَفَعَ أَبَوَيۡهِ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدٗاۖ وَقَالَ يَٰٓأَبَتِ هَٰذَا تَأۡوِيلُ رُءۡيَٰيَ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّٗا﴾ (يوسف: 99 ـ100) «و هنگامى كه بر يوسف ؛ وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت، و گفت: «همگى داخل مصر شويد، كه ان شاء الله در امن و امان خواهيد بود!». و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگى به تعظيم و اكرام براى آن دو به سجده (تعظيم نه عبادت) افتادند (چون سجده كردن براى تعظيم در شريعت يوسف ؛ جايز بود)؛ و گفت: «پدر! اين تعبير خوابى است كه قبلا ديدم».

در همة این شواهد قرآنی می‌بینی که کلمة «اهل» فقط بر کسانی اطلاق می‌شود. که در یک خانه زندگی می‌کنند. به هیچ عنوان خویشاوندان اهل به شمار نمی‌آیند.

زن از جملة اهل بیت و بلکه اولین عضو خانه است. بنابراین، به دلیل. 1- لغت، 2- شریعت، 3- عرف، 4- عقل، اهل مرد همسرش می‌باشد و بعد از اين دلائل ديگر دليلى و جود ندارد.

**1- دليل لغت:** راغب اصفهانی می‌گوید: وقتی می‌گویند: «اهل الرجل» یعنی زنش ... و «تأهل» یعنی ازدواج کرد. و از همین جاست آنچه می‌گویند که: أهلك الله في الجنه: یعنی خداوند در بهشت به تو زنی بدهد و در آن برایت اهل و خانواده‌ای قرار دهد که گرد هم آیید. و در مختارالصحاح رازی می‌گوید: (اهل الرجل) یعنی مرد ازدواج کرد و وارد خانه‌اش شد و در آن نشست و جای گرفت؟پس این هم دليل لغوى!

**2- دلیل شرعی:** در این آیات تأمل کنید: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلۡأَجَلَ وَسَارَ بِأَهۡلِهِۦٓ﴾ (القصص: 29) «هنگامى كه موسى مدت خود را به پايان رسانيد و همراه خانواده‏اش (از مدين به سوى مصر) حركت كرد».

در آن وقت کسی جز همسرش همراه او نبود، پس اهل یعنی زن.

﴿يَٰوَيۡلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٞ وَهَٰذَا بَعۡلِي شَيۡخًا﴾ (هود: 72) «ساره گفت: «اى واى بر من! آيا من فرزند مى‏آورم در حالى كه پيرزنم، و اين شوهرم پيرمردى است؟». فرشتگان در پاسخ او چه گفتند و او را به چه توصیف کردند؟ ﴿قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ٧٣﴾ (هود: 73) «فرشتگان گفتند: «آيا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! اين رحمت خدا و بركاتش بر شما خانواده است؛ چرا كه او ستوده و والا است!».

اگر ساره زن ابراهیم ؛ از اهل بیت ابراهیم نمی‌بود خداوند با این معجزه بر او رحم نمی‌کرد و بر او برکت نمی‌فرستاد سپس اسحاق در شکم او قرار گرفت و او حامله شد، پس تعجبی نیست (و از آن گذشته كسي در خانه نبود كه به آن اهل گفته شود و در خانه فقط ابراهيم و همسرش ساره بود و خداوند فرمود اهل بيت و اين قوی‌ترين دليل است براى اثبات اينكه زن و همسر هر كس اهل بيت آن شخص است).

خواهر موسی به فرعون گفت: ﴿هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰٓ أَهۡلِ بَيۡتٖ يَكۡفُلُونَهُۥ لَكُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ نَٰصِحُونَ ١٢﴾ (القصص: 12) «آيا شما را به خانواده‏اى راهنمايى كنم كه مى‏توانند اين نوزاد را براى شما كفالت كنند و خيرخواه او باشند؟!».

منظور خواهر موسی از اهل بیت چه کسی بود؟ آیا نخستین کسی که مد نظر او بود مادرش نبود، چون سرپرستی کودک شیرخوار را دایه و زنی که به او شیر می‌دهد به عهده دارد و در اینجا این کار به عهدة مادر موسی است؛ از این‌رو خداوند می‌فرماید: ﴿فَرَدَدۡنَٰهُ إِلَىٰٓ أُمِّهِۦ كَيۡ تَقَرَّ عَيۡنُهَا وَلَا تَحۡزَنَ﴾ (القصص: 13) «ما او را به مادرش بازگردانديم تا چشمش روشن شود و غمگين نباشد».

حتی همسر عزیز مصر خطاب به شوهرش گفت: ﴿قَالَتۡ مَا جَزَآءُ مَنۡ أَرَادَ بِأَهۡلِكَ سُوٓءًا﴾ (يوسف: 25) «آن زن‏گفت: «كيفر كسى كه بخواهد نسبت به اهل تو خيانت كند چيست؟» یعنی کسی که نسبت به زن تو ارادة بد داشته باشد.

آیات زیر چند آیه‌ای است دربارة لوط و همسرش که خداوند در همه جا‌هایی که سخن از نجات دادن لوط و همراهانش می‌کند، زنش را تحت مسمای اهل داخل می‌کند و اگر زنش جزو اهل او نمی‌بود، او را استثنا نمی‌کرد. (زیرا اگرجزو اهل بیت نباشد ديگر نيازى به استثناء نيست. ويراستار). خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٨٣﴾ (الأعراف: 83) «(چون كار به اينجا رسيد،) ما او و خاندانش را رهايى بخشيديم؛ جز همسرش، كه از بازماندگان (در شهر) بود».

﴿قَالُواْ يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيۡكَۖ فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٌ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَ﴾ (هود: 81) «(فرشتگان عذاب) گفتند: «اى لوط! ما فرستادگان پروردگار توايم! آنها هرگز دسترسى به تو پيدا نخواهند كرد! در دل شب، خانواده‏ات را (از اين شهر) حركت ده! و هيچ يك از شما پشت سرش را نگاه نكند؛ مگر همسرت».

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَٰهَا مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٥٧﴾ (النمل: 57) «ما او و خانواده‏اش را نجات داديم، بجز همسرش كه مقدر كرديم جزء باقى‏ماندگان (در آن شهر) باشد!».

﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطٗاۚ قَالُواْ نَحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَن فِيهَاۖ لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٣٢﴾ (العنكبوت: 32) «(ابراهيم) گفت: «در اين آبادى لوط است!» گفتند: «ما به كسانى كه در آن هستند آگاهتريم! او و خانواده‏اش را نجات مى‏دهيم؛ جز همسرش كه در ميان قوم (گنهكار) باقى خواهد ماند».

﴿لَا تَخَفۡ وَلَا تَحۡزَنۡ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهۡلَكَ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٣٣﴾ (العنكبوت: 33) «هنگامى كه فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از ديدن آنها بدحال و دلتنگ شد؛ گفتند: «نترس و غمگين مباش، ما تو و خانواده‏ات را نجات خواهيم داد، جز همسرت كه در ميان قوم باقى مى‏ماند».

خداوند استثناء را تکرار کرد با اینکه هر دو آیه به هم نزدیک هستند و در میانشان فقط یک آیه قرار دارد: ﴿وَإِنَّ لُوطٗا لَّمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٣٣ إِذۡ نَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ١٣٤ إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ ١٣٥﴾ (الصافات: 133 ـ135) «و لوط از رسولان (ما) است! و به خاطر بياور زمانى را كه او و خاندانش را همگى نجات داديم، مگر پيرزنى كه از بازماندگان بود (و به سرنوشت آنان گرفتار شد)!».

اگر عربهایی که قرآن بر آنها نازل شده می‌توانستند کلمة «اهل» را به چیزی دیگر غیر از همسر معنی کنند و بی‌آن که همسر را در مفهوم اهل مدنظر داشته باشند اهل را معنی کنند، انگیزه‌ای برای تکرار استثنای همسر لوط از اهل نبود. پس بدین خاطر بر استثنای زن لوط در هر باری که اهل او ذکر می‌شود اصرار و پافشاری شده است.

**3- دلیل عرف:** اطلاق لفظ «اهل» و اینکه منظور از آن همسر باشد تا به امروز متداول و متعارف است؛ مثلاً اگر کسی بگوید: (جاءت معي أهلي). «اهل من به همراهم آمد». منظورش زنش است و مردم هم می‌فهمند که منظور او زنش می‌باشد. (تا بحال دولتهاى عربى اگركسى اين جمله را گفت همه می‌فهمند كه منظور همسر است).

**4- دلیل عقلی:** هر مردی خانه‌اش را با همسرش آغاز می‌کند! و هر خانواده‌ای با پدر و مادر و مرد و زن شکل می‌گیرد. و می‌توان قبل از آنکه فرزندان به دنیا بیایند زن را اهل و خانواده نامید حتی اگر آن مرد پدر و مادر و برادری نداشته باشد و تنها زنش باشد. پس زن اولین کسی هست که در خانه کلمة اهل بر او اطلاق می‌گردد! و او اولین اهل بیت مرد! و نخستین فرد خانوادة اوست؛ از این‌رو به زن گفته‌اند: کدبانو. و زن تنها اهل مرد یا از اهل بیت او نیست و بلکه بانوی خانه است. بنابراین زن، اهل مرد و از جملة اهل بیت اوست پس به چه دلیلی همسران پیامبران از اهل بیت او قرار نمی‌گیرند؟! زن موسی اهل اوست و زن ابراهیم از اهل و خانوادة ابراهیم به شمار می‌آید، همسر عمران اهل اوست و همسر لوط از اهل اوست و زنان همة مردم از اهل بیت آنها هستند بجز پیامبر ص که زنان پاک او نباید اهل بیت او باشند!!! این شیعیان با چه زبانی سخن می‌گویند؟!

اهل پيامبر، خانه‌ی پيامبر، خانه‌های پيامبر ص

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِ﴾ (آل‌عمران: 121) «و (به ياد آور) زمانى را كه صبحگاهان، از ميان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ براى مؤمنان، بيرون رفتى!».

این اهلی که پیامبر ص صبح از نزد آنها به سوی میدان جنگ می‌رود چه کسانی هستند؟ آیا افرادی نیستند که با پیامبر در یک خانه زندگی می‌نمایند؟ تنها آنها همسران او هستند نه افرادی دیگر که در خانة او زندگی نمی‌کنند؛ خانه‌ای که خداوند دربارة آن می‌فرماید: ﴿كَمَآ أَخۡرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيۡتِكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ ٥﴾ (الأنفال: 5) «همان‏گونه كه خدا تو را بحق از خانه (به سوى ميدان بدر،) بيرون فرستاد، در حالى كه گروهى از مؤمنان ناخشنود بودند».

خانة پیامبر مستقل بود و او در آن می‌خوابید و استراحت می‌کرد و غذا می‌خورد و هر آنچه که یک مرد در خانه‌اش انجام می‌دهد، او هم آن را در خانة خود انجام می‌داد. و در این خانه فقط همسران او بودند نه کسانی دیگر. همة فرزندان پیامبر ص قبل از نزول این آیه وفات یافته بودند و از میان دخترانش هم، بعضی وفات یافته و بعضی ازدواج کرده و از خانة او بیرون رفته بودند. پیامبر به تعداد زنانش خانه داشت و هر زنی برای خود خانه‌ای کوچک داشت. و خداوند گاهی این خانه‌ها را به زنان پیامبر ص نسبت می‌دهد و گاهی به خود پیامبر. پس خانه‌های پیامبر خانه‌های زنان او هستند و خانه‌های زنانش خانة او می‌باشند. پس چگونه یک خانه به فردی تعلق دارد و با وجود این آن فرد از اهل بیت و از اهل خانه شمرده نمی‌شود؟

اهل خانه‌های زنان پیامبر، همین همسران هستند و خانة پیامبر همان خانة همسران اوست و آنها اهل بیت پیامبر ص هستند؛ همان طور که خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ﴾ (الأحزاب: 53) «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! در خانه‏هاى پيامبر داخل نشويد مگر به شما براى صرف غذا اجازه داده شود، و در انتظار وقت غذا ننشينيد».

سپس خداوند در همین آیه آدابی را که مؤمنان باید در برخورد با اهل این خانه‌ها یعنی با همسران پیامبر رعایت کنند، بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡ‍َٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖ﴾ (الأحزاب: 53) «و هنگامى كه چيزى از وسايل زندگى را (بعنوان عاريت) همسران پيامبر مى‏خواهيد از پشت پرده بخواهيد؛ اين كار براى پاكى دلهاى شما و آنها بهتر است».

و خطاب به همسران پیامبر در حالی که خانه‌ها را به آنها نسبت می‌دهد می‌فرماید: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣ وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾ (الأحزاب: 33-34) «و در خانه‏هاى خود بمانيد، و همچون دوران جاهليت نخستين (در ميان مردم) ظاهر نشويد، و نماز را برپا داريد، و زكات را بپردازيد، و خدا و رسولش را اطاعت كنيد؛ خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد. آنچه را در خانه‏هاى شما از آيات خداوند و حكمت و دانش خوانده مى‏شود ياد كنيد؛ خداوند لطيف و خبير است!».

در این آیه دقت کنید که خداوند فرمود: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ «و در خانه‏هاى خود بمانيد». سپس فرمود (اهل البیت): «اهل خانه» سپس می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ «آنچه در خانه‏هاى شما از آيات قرآن و حكمت و دانش خوانده مى‏شود ياد كنيد».

یعنی منظور از اهل بیت کسانی هستند که در این آیه و در آیة بعد مورد خطاب قرار گرفته‌اند. و خانة پیامبر ص همان خانة همسرانش می‌باشد. از آنجا که این خانه‌ها زیاد بودند به صیغة جمع به او نسبت داده شده‌اند و گفته ‌شده: «خانه‌های پیامبر» و همین خانه‌ها، خانه‌های همسران او بودند و هیچ فرقی نمی‌کرد. و اهل این خانه، پیامبر و همسرانش بوده‌اند. پس به چه حقّی ما این همسران پاک پیامبر و مادران مؤمنان را از «اهل بیت» پیامبر ص بیرون می‌کنیم؟!

شبهاتی که اهل مخالف برای اثبات نظر خود آنها را دستاويز قرار داده‌اند

1- (شبهه اول و جواب آن) ضمیر مذکر در خطاب

ایشان می‌گویند اگر منظور از این آیه همسران پیامبر می‌بودند خداوند به جای (عنکم) (یطهرکم)، (عنکن) و (یطهرکن) به صورت مونث می‌آورد. در جواب باید گفت: سبحان الله حتی مردم عامی به طور فطری می‌فهمند که در زبان عربی هر گاه به وسیلة ضمیر مذکر خطاب شود زن و مرد را شامل می‌گردد و اگر با صیغة مؤنث خطاب شود آن وقت منظور از آن فقط زنان خواهند بود. از این‌رو مرد به فرزندان پسر و دختر خود می‌گوید: بخورید و بخوانید و برای دختران، صیغة مؤنث جداگانه به کار نمی‌برد مگر آنکه همة فرزندان او دختر باشند یا مخاطبان فقط دختر باشند و پسری همراهشان نباشد. و گاهی هم مخاطبان همه زن‌اند اما با صیغة مذکر مورد خطاب قرار می‌گیرند. و قرآن چنین نازل شده است پس اینکه می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ﴾ (آل عمران: 102) ای مؤمنان، از خداوند آن گونه که حقّ تقوای اوست بترسید»، همة زنان و مردان را شامل می‌شود.

و آیة: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ (البقرة: 277) «كسانى كه ايمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند»، همة زنان و مردان را در بر می‌گیرد.

خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ...﴾ (آل عمران: 190-191) «مسلما در آفرينش آسمانها و زمين، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‏هاى (روشنى) براى خردمندان است. آن کسانی که خدا را یاد می‌کنند».

و خطاب را با صیغة مذکر ادامه می‌دهد تا می‌فرماید: ﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم﴾ (آل عمران: 195) «خداوند، درخواست آنها را پذيرفت؛ (و فرمود:) من عمل هيچ عمل‏كننده‏اى از شما را، ضايع نخواهم كرد». و همچنان با صیغة مذکر مومنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و سپس مقصود را روشن می‌نماید و بعد از (منکم) می‌فرماید: ﴿مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖ﴾ (آل عمران: 195) «از شما را، زن باشد يا مرد، ضايع نخواهم كرد؛ شما همنوعيد، و از جنس يكديگر!».

سپس با صیغة مذکر ادامه می‌دهد: ﴿فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي﴾ (آل عمران: 195) «آنها كه در راه خدا هجرت كردند، و از خانه‏هاى خود بيرون رانده شدند و در راه من آزار ديدند».

از آنجا که در خانة پیامبر ص، پیامبر و همسرانش زندگی می‌کردند کلمات مذکور با صیغة مذکر آمده تا همه را در بر گیرد و آوردن آن با صیغة مؤنث ممکن نیست، چون اگر چنین باشد پیامبر مشمول حکم آیه قرار نمی‌گیرد.

جالب اینجاست که آنها همسران پیامبر را به دلیل اینکه زن هستند از حکم آیه خارج می‌کنند و از طرف دیگر فاطمه ك را در حکم آیه قرار می‌دهند با اینکه او زن است!

2- (شبهه دوم و جواب آن) حدیث کساء

مسلم در صحیح خود از عایشه ك روایت می‌کند که ایشان گفتند: پیامبر روزی به هنگام صبح بیرون آمد در حالی که چادری که از موی سیاه بافته شده بود بر او بود آنگاه حسن بن علی آمد و پیامبر او را زیر چادر خویش قرار داد. سپس حسین آمد او را نیز با خودش زیر عبا برد. آنگاه فاطمه آمد او را نیز زیر عبا برد. سپس علی آمد و او را هم با خود زیر چادر برد و آنگاه فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ (الأحزاب: 33) «خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد». در این حدیث آمده که پیامبر ص همسرش، ام سلمه را با آنها زیر عبا نبرد بلکه به او گفت: تو از اهل بیت من هستی و تو بر خیر و خوبی قرار دادی.

و ما نمی‌دانیم که این حدیث به خارج کردن امهات المؤمنین از آیه چه ربطی دارد، نهایت آنچه این حدیث می‌رساند این است که پیامبر مجموعه‌ای از خویشاوندانش را که در خانه‌اش زندگی نمی‌کردند را در حکم آیه داخل کرده است، و به این معنی نیست که مفهوم آیه منحصر به آنهاست و دیگران را شامل نمی‌شود؛ چون شرط داخل شدن اینها بیرون رفتن بقیه نیست، و رحمت الهی همه چیز را فرا گرفته این رحمت و به خاطر آمدن کسی دیگر، برای کسی کم نمی‌گردد. اگر کسی با اشاره به چهار تن از دوستانش بگوید اینها دوستان من هستند به این معنی نیست که دیگر هیچ دوستی ندارد. و اگر کسی ده برادر داشته باشد و به سه تن از آنها اشاره کند و آنها را چنین معرفی نماید که اینها برادرانم هستند، سخن او به این معنی نیست که برادران دیگری ندارد مگر آنکه واقعاً برادران دیگری نداشته باشد. بنابراین قرینه‌ای که حدود معنی کلمة «أهل» را تعیین می‌نماید واقعیت امر است و خود کلمة «أهل» چیزی را نفی یا اثبات نمی‌نماید و اهل بیت پیامبر زیادند پس به چه دلیلی کلمة اهل بیت را منحصر به برخی از آنها می‌دانیم؟! چنین امری در قرآن زیاد آمده است مانند اینکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ﴾ (التوبة: 36) «تعداد ماه‏ها نزد خداوند در كتاب الهى، از آن روز كه آسمانها و زمين را آفريده، دوازده ماه است؛ كه چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع مى‏باشد). اين، آيين ثابت و پابرجاى (الهى) است!» و دین تنها به بیان تعداد ماه‌ها و اینکه چهار ماه از آن ماه‌ها حرام هستند، منحصر نیست. و گفتة پیامبر ص که فرمود: «اینها از اهل بیت من هستند»، نیز چنین است. اگر فرمودة پیامبر مانع از دخول دیگران در زمرة چهار نفری بشود که پیامبر فرمود از اهل بیت من هستند، پس چگونه نُه نفر دیگر از ائمه که در آن وقت اصلاً وجود نداشتند در زمرة اهل بیت قرار داده‌اند؟!

اگر بگویند دلایلی برای اثبات این مدعا است، در جواب گوییم: همة دلایل بر این امر دلالت می‌کنند که همسران پیامبر ص اهل بیت ویژة پیامبر هستند. باید دانست دلایلی که اهل تشیع در این زمینه ارائه داده‌اند، هیچ کدام از قرآن نیست، بلکه همگی از جملة روایاتی است که خودشان آن را جعل کرده‌اند.

حديث کساء دليلی برای اثبات نظر ما، اهل سنت است و نمی‌تواند دليل اهل مخالف باشد!

علاوه بر آنچه گفته شد باید بگوییم با دقت در این مساله معلوم می‌شود که حدیث کساء دلیلی برای اثبات نظر ما، اهل سنت است و نمی‌تواند ادعای اهل تشیع را مبنی بر عصمت ائمه اثبات کند؛ چون این حدیث قرینة واضح و روشنی است بر اینکه منظور از آیه همسران پیامبر هستند. چون اگر آیه در خصوص اصحاب عبا نازل می‌شد دعای پیامبر ص برای آنها معنی نداشت، و در آن صورت انگیزة آن، چه می‌توانست باشد با اینکه بدون دعای او از همان اساس قطعی و مسلم گردیده است؟!

پس پیامبر ص در دعای خویش از خداوند می‌خواهد که با لطف و رحمت بیکران خویش کسانی را که پیامبر ص برایشان دعا کرده، مشمول حکم آیه قرار دهد، چون می‌داند که آیة خطاب به همسران او نازل شده است. و اگر پیامبر ص به طور قطعی می‌دانست که آل‌عبا مشمول حکم آیه است، هرگز برایشان دعا نمی‌کرد.

آمدن يک کلمه با صيغة عام در حالی که منظور از آن يک چيز خاص است

آمدن یک کلمه با صیغة عام در حالی که منظور از آن یک چیز خاص است، مفهومی است آشنا و معروف در زبان عربی؛ اما به شرطی که قرینه‌هایی دال بر این باشد که معنی عام در نظر گرفته نشده است. قرینه می‌تواند حالیه باشد یا لفظی قرینة حالیه مانند اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِرۡعَوۡنَ عَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلَ أَهۡلَهَا شِيَعٗا﴾ (القصص: 4) «فرعون در زمين (مصر) برترى‏جويى كرد، و اهل آن را به گروه‏هاى مختلفى تقسيم نمود».

 در این آیه کلمة «ارض» (زمین) و «اهلها» (اهل آن) عام هستند اما منظور از آن سرزمین مصر و اهل مصر می‌باشد که با وجود عام بودن این کلمات مفهوم و مراد آنها خاص است. و قرینه برای چنین معنای خاصی این است که از نظر تاریخی ما به طور قطع می‌دانیم که فرعون بر همة زمین در عالم حکومت نکرده است.

همچنین خداوند متعال دربارة بادى كه برقوم عاد فرستاد می‌فرمايد: ﴿تُدَمِّرُ كُلَّ شَيۡءِۢ بِأَمۡرِ رَبِّهَا﴾ (الأحقاف: 25) «همه چيز را بفرمان پروردگارش در هم می‌كوبد و نابود می‌كند». پس لفظ ﴿كُلَّ شَيۡءِۢ﴾ عام است ولکن قرینه‌اى كه بعد از آن آمده دلالت بر خصوص می‌كند و بعد از آن خداوند می‌فرمايد: ﴿فَأَصۡبَحُواْ لَا يُرَىٰٓ إِلَّا مَسَٰكِنُهُمۡ﴾ (الأحقاف: 25) «آنها صبح كردند در حالى كه چيزى جز خانه‏هايشان به چشم نمى‏خورد». معنى را از عام به خاص تغيير داد زيرا مساكن را در بر نگرفت در حالى كه اول گفته بود همه چیز ﴿كُلَّ شَيۡءِۢ﴾.

 کلمة «اهل بیت» که در آیة مذکور(آیه تطهیر) آمده گرچه با صیغة عام آمده اما قرینه‌هایی وجود دارند که وقتی به گوش شنونده بخورد چنین می‌رساند که منظور از آن، همسران پیامبر بوده‌اند این قریـنه‌ها عبـارتـند از: 1 ـ معنی حقیقی کلمة «اهـل البیت»؛ که معنی حقیقی آن زن و همسر است. 2 ـ سیاق آیـه و سبب نـزول. 3 ـ هیچ قرینه‌ای وجود نداشت تا پیامبر ص به طور قطعی بداند که منظور و مراد عام است از این‌رو ایشان ص برای آل‌عبا دعا کرد. و همچنین دعای پیامبر ص می‌تواند قرینه و بیانگر دو چیز برای ما باشد:

**نخست،** اینکه قبل از همه چیز منظور و مراد آیه زنان پیامبر می‌باشند.

**دوم**، اینکه از دعای پیامبر ثابت می‌شود که بقیة اهل بیت هم مشمول حکم آیه هستند، و اگر دعای پیامبر نمی‌بود ما نمی‌توانستیم به طور قطعی بدانیم که بقیة اهل بیت مشمول حکم آیه هستند.

اما منحصر کردن آیه به آل‌عبا و خارج ساختن همسران پیامبر ص از آن از چند جهت باطل است!!

**1 ـ معنی لغوی اهل بیت**، زنان مرد و کسانی که با او در یک خانه زندگی می‌کنند می‌باشد. و به هنگام نزول آیه در خانة پیامبر جز همسرانش کسی دیگر از اهل بیت نبود.

**2 ـ معنی حقیقی اهل**، همسر است. اما اهل قرار دادن خویشاوندان، از روی مجاز است. قبلاً گفتة راغب اصفهانی را بیان کردیم که گفت: اهل مرد در اصل کسانی هستند که با او در یک خانه زندگی می‌کنند سپس این مفهوم را تعمیم داده‌ و گفته‌اند: اهل بیت مرد یعنی خویشاوندان او. تنها زمانی می‌توان یک کلمه را بر معنی مجازی حمل کرد که دو چیز باشد: الف ـ مانع, ب ـ قرینه.

باید ابتدا مانعی باشد که مانع حمل آن کلمه بر معنی حقیقی باشد و سپس قرینه‌ای باشد که آن کلمه را به معنی مجازی آن برگرداند. در اینجا اگر آیة مذکور بر معنی حقیقی خود که همسر است حمل شود، هیچ مانعی نیست بلکه به هنگام نزول آیه حتی قرینه‌ای نیست که عام بودن مفهوم آیه را ترجیح دهد تا چه برسد به اینکه آن را در معنی مجازی منحصر گرداند.

**3 ـ سبب نزول:** همسران پیامبر ص سبب نازل شدن آیه بودند، و قبل از همه چیز سبب داخل در حکم است؛ از این‌رو وقتی ام سلمه در مورد اینکه با آل‌عبا وارد شود گفت: آیا مگر من از اهل بیت تو نیستم؟! پیامبر ص در جوابش فرمود: تو از اهل بیت من هستی و تو بر خیر هستی، یعنی قبلاً چنین خیری شامل حال تو شده است و انگیزه‌ای برای داخل شدن تو با آنها نیست، چون سبب نزول آیه تو هستی. و همین است مفهوم گفتة پیامبر ص چنان که در روایتی دیگر آمده: تو بر خیر هستی؛ تو از همسران پیامبر می‌باشی. این بدان معناست که اگر آل‌عبا از اول مشمول حکم آیه می‌بودند، پیامبر ص برایشان دعا نمی‌کرد.

**4 ـ سیاق آیات:** سیاق از اینکه سخنی بیگانه و دیگری(یعنی در غیر همان موضوع) در میان دو سخن که برای یک هدف و مقصود ارائه شده‌اند منع می‌کند وگرنه هر گاه در وسط کلام، سخن بی‌ربطی بیاید سخن بی‌ارزش و زشت می‌گردد. باید کلام پروردگار را از آن منزه دانست، پس عصمت افرادی مشخص با اموری که ویژة کسانی دیگر هست چه ربطی دارد که باید در میان مسایل مربوط با آنها بیان شود؟!

**5 ـ منظور آیة خانة پیامبر** ص **است نه خانة کسی دیگر:** به هنگام نزول آیه همسران پیامبر در خانة او بودند و خانة پیامبر از خانه علی جدا بود. و امکان ندارد که به ذهن پیامبر یا کسی دیگر چنین خطور کند که منظور از فرمودة: «اهل البیت» اهل بیت علی هستند، بلکه فقط منظور خانة پیامبر است. و هر کس که معتقد است اهل بیت یعنی فقط آل‌عبا، از سخن او چنین بر می‌آید که آیه فقط خاص اهل بیت علی است نه اهل بیت پیامبر، و گویا پیامبر در این آیه علی هست و فرقی ندارند؛ چون اگر ما پیامبر را برداریم و به جای او علی را بگذاریم، معنی آیه تغییر نمی‌کند. و همچنین این مفهوم را هم لغو کرده‌ایم که پیامبر خود خانه‌ای مخصوص به خود داشته باشد که می‌تواند محل نزول رحمتها و برکتهای الهی باشد هیچ مسلمان و بلکه هیچ عاقلی چنین چیزی نمی‌گوید. به خاطر این چیزها و موارد دیگر پیامبر ص مطمئن نبود که معنی آیه عام باشد و همه را فرا بگیرد از این رو دعای معروف خود را برای آل‌عبا کرد. و از این طریق ما به عموم بودن آیه یقین حاصل نمودیم و اگر حدیث آل‌عبا نمی‌بود ما به عموم بودن آیه یقین حاصل نمی‌کردیم، و آن وقت مفهوم عام بودن فقط در حد گمان می‌بود.

خلاصه

همچنین از نظر لغت نمی‌توان آیه را به «عصمت» معنی کرد، و هیچ دلیلی از نظر لغوی برای این کار نیست، چه برسد به آنکه عصمت افراد مشخص ثابت گردد بنابراین از آیة مذکور به طور کلی بر عصمت دلالت ندارد.

دوم: اگر آیة مذکور، عصمت را ثابت می‌کند پس الزاماً شامل همسران پیامبر هم می‌شود

**این آیه به دلیل:** 1- شرعی، 2- لغوی، 3- عرف، 4- عقل، 5- سبب نزول و 6- سیاق و دیگر دلایلی که ارائه دادیم، شامل همسران پیامبر ص می‌شود.

برای روشن شدن مطلب همین قدر کافی است که اين آیه‌ها را بخوانیم: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ٢٨ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٢٩ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ٣٠ ۞وَمَن يَقۡنُتۡ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا نُّؤۡتِهَآ أَجۡرَهَا مَرَّتَيۡنِ وَأَعۡتَدۡنَا لَهَا رِزۡقٗا كَرِيمٗا ٣١ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّۚ فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٣٢ وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣ وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾ (الأحزاب: 28 ـ34) «اى پيامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگى دنيا و زرق و برق آن را مى‏خواهيد بياييد با هديه‏اى شما را بهره‏مند سازم و شما را بطرز نيكويى رها سازم! و اگر شما خدا و پيامبرش و سراى آخرت را مى‏خواهيد، خداوند براى نيكوكاران شما پاداش عظيمى آماده ساخته است. اى همسران پيامبر! هر كدام از شما گناه آشكار و فاحشى مرتكب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود؛ و اين براى خدا آسان است. و هر كس از شما براى خدا و پيامبرش خضوع كند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهيم ساخت، و روزى پرارزشى براى او آماده كرده‏ايم. اى همسران پيامبر! شما همچون يكى از زنان معمولى نيستيد اگر تقوا پيشه كنيد؛ پس به گونه‏اى هوس‏انگيز سخن نگوييد كه بيماردلان در شما طمع كنند، و سخن شايسته بگوييد! و در خانه‏هاى خود بمانيد، و همچون دوران جاهليت نخستين (در ميان مردم) ظاهر نشويد، و نماز را برپا داريد، و زكات را بپردازيد، و خدا و رسولش را اطاعت كنيد؛ خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد. آنچه را در خانه‏هاى شما از آيات خداوند و حكمت و دانش خوانده مى‏شود ياد كنيد؛ خداوند لطيف و خبير است!».

بلکه همة سورة احزاب دربارة همسران پیامبر است. در آیة ششم می‌فرماید: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ﴾ (الأحزاب: 6) «پيامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها ( مؤمنان) محسوب مى‏شوند».

بعد از یک بیان تمهیدی باز در آیة 28 تا 40 سورة احزاب به تذکر دادن و موعظة آنها می‌پردازد، سپس در آیة 50 تا 62 به صراحت و با اشاره آنان را تذکر می‌دهد، و همسران پیامبر را از اذیت کردن پیامبر باز می‌دارد. با اینکه تعداد آیات سوره احزاب 73 آیه است، اگر آیة تطهیر نص و تصریحی دربارة عصمت می‌بود، مستلزم عصمت همسران پیامبر می‌شد، و از آن جا که به اتفاق همه چنین چیزی نیست از این رو آیه بر عصمت هیچ کسی دلالت نمی‌کند.

سوم: اهل تشیع باید بگویند همة اهل بیت معصوم هستند

کلمة اهل بیت، همة خاندان پیامبر ص را در بر می‌گیرد که آل‌جعفر، آل‌عباس و آل‌عقیل همه از خاندان پیامبر می‌باشند، و نیز چهار دختر پیامبر را شامل می‌گردد. مگر دختران پیامبر از اهل بیت او نیستند؟! پسران پیامبر هم از اهل بیت او هستند. پس چگونه نص این آیه فقط به اهل بیت علی اختصاص داده می‌شود و حال آنکه آیة تطهیر به صراحت در مورد اهل بیت پیامبر ص آمده است؟! چون حدیث آل‌عبا بر تخصیص دلالت می‌کند. ایشان با این ادعای خود سخنان پوچی می‌گویند، به علاوه فرزندان علی زیادند و محمد و عمر؟؟؟؟ از فرزندان او هستند پس چرا فقط دو نفر از فرزندان علی معصوم می‌باشند؟! حسن فرزندانی داشته است و با اینکه از اهل بیت هستند یکی از آنها معصوم قرار داده نشده است، و حال آنکه پدرشان حسن از حسین م بزرگتر و برتر است. دلیل این امر چیست، و چرا عصمت فقط منحصر به یکی از فرزندان حسین است، و بعد از او در فرزندانش ادامه دارد، با اینکه همه از اهل بیت هستند، و همه از کسانی هستند که به قول خود شیعیان آیة تطهیر در موردشان نازل شده است.

اگر این آیه نصی دربارة عصمت است پس همة اهل بیت باید معصوم باشند، و اگر چنین نیست پس آیه هیچ دلالتی بر عصمت ندارد. به ویژه وقتی که در حدیث آل‌عبا برای چند نفر از آنها که علی و فاطمه و حسن و حسین ن هستند دعا شده است و برای فرزندان و نوادگانشان که تا آن وقت هنوز به دنیا نیامده بودند دعا نشده است.

اهل تشیع معتقدند اینکه پیامبر به این چهار نفر اشاره کرد. و فرمود که اینها از اهل بیت من هستند به این معناست که بقیه، اهل بیت او نیستند و آیه منحصر به همین چهار نفر است، در جواب گوییم: اگر چنین باشد آن وقت تنها این چهار نفر جزو اهل بیت پیامبر ص هستند و بقیه، جزو اهل بیت پیامبر ص نیستند. پس معلوم شد که نتیجه به زیان آنهاست، و اگر اهل تشیع برای اثبات عصمت ائمه به این آیه استدلال می‌کنند چگونه عصمت را به نفر پنجم و تا آخر می‌رسانند؟! چه چیزی این افراد را داخل نموده و زنان پیامبر ص را خارج کرده است؟! این دوگانگی و انتخاب گزینشی برای چیست؟! آیا ضابطه و معیاری ندارد؟!

چهارم: ارادة شرعی و ارادة تقدیری

از جمله دلایلی که نشان می‌دهد آیة تطهیر بر عصمت کسی دلالت نمی‌کند این است که اراده‌ای که در این آیه آمده، تشریعی است نه تقدیری و تکوینی. باید دانست که ارادة الهی در نصوص شرعی دو نوع است:

 نوع اول: ارادة تقدیری و تکوینی

ارادة تکوینی عبارت است از خواست و مشیت الهی که باید تحقق یابد، و میان این اراده و كلام خدا و فرمان شرعی او هیچ ملازمتی نیست. چه بسا خداوند چیزی را اراده می‌کند و می‌خواهد که نمی‌پسندد، به خاطر حکمت و اسبابی که از خود خلق می‌باشد، مانند زنا، دروغ، کفر ورزیدن به خدا، که خداوند اینها را دوست ندارد و در شریعت به آن فرمان نداده، و بلکه از آن نهی کرده است، اما این چیزها با اجازه و خواست خداوند به وقوع می‌پیوندند(وهیچ چیزی بدون خواست و ارادة او در این کون انجام نمی‌شود, زیرا در غیر این صورت به ربوبیت خداوند نقص وارد می‌شود)؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾ (الأنعام: 112) «و اگر پروردگارت مى‏خواست، چنين نمى‏كردند».

و خداوند دربارة این اراده می‌فرماید: ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ (يس: 82) «فرمان او چنين است كه هرگاه چيزى را اراده كند، تنها به آن مى‏گويد: «موجود باش!»، آن نيز بى‏درنگ موجود مى‏شود!».

﴿وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ﴾ (الرعد: 11) «و هنگامى كه خدا اراده سوئى به قومى (بخاطر اعمالشان) كند، هيچ چيز مانع آن نخواهد شد».

﴿وَلَا يَنفَعُكُمۡ نُصۡحِيٓ إِنۡ أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡ﴾ (هود: 34) «هرگاه خدا بخواهد شما را (بخاطر گناهانتان) گمراه سازد، و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودى به حالتان نخواهد داشت!». پس خداوند خواسته که آنها را گمراه کند با اینکه به آن امر نکرده و گمراهی را دوست ندارد. و خداوند آن گونه که از خودش خبر داده، چنین است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِ﴾ (النحل: 90) «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزديكان فرمان مى‏دهد؛ و از فحشا و منكر و ستم، نهى مى‏كند».

اما تمامی آنچه که خداوند به صورت شرعی به آن امر نموده و خواسته و دوست دارد انجام نمی‌شود و نه همه آنچه که او از آن نهی کرده و نپسندیده انجام نمی‌شود، و در اینجا نوبت نوع دوم اراده می‌آید؟!

نوع دوم: ارادة تشريعی

ارادة شرعی به این معناست که اوامر الهی گاهی تحقق می‌یابد و گاهی محقق نمی‌شود، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ (البقرة: 185) «خداوند، راحتى شما را مى‏خواهد، نه زحمت شما را!».

تحقق یافتن مقتضای این اراده به بنده بستگی دارد اگر بنده اسبابی که این اراده را محقق می‌نماید فراهم کند، آن اراده نیز تحقق می‌یابد و اگر بنده در فراهم کردن اسباب کوتاهی ورزد، چیزی تحقق می‌یابد که خداوند دوست ندارد و نمی‌خواهد، یعنی آن را نمی‌پسندد و به آن امر نمی‌کند. و اموری هستند که خداوند آن را دوست دارد و به انجام آن فرمان می‌دهد اما آن امور انجام نمی‌شوند. خداوند آسانی را برای همة آفریده‌هایش دوست دارد و به آن امر کرده است، و سختی را برای آفریده‌هایش دوست ندارد همان‌ طور که در آیة قبلی آمده و چنان که در این آیه هم بیان شده است: ﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُم﴾ (النساء: 28) «خدا می‌خواهد كار را بر شما سبك كند».

اما این ارادة الهی در حق بسیاری از مردم که بر خود سخت می‌گیرند تحقق نمی‌یابد با اینکه آنها در خطاب الهی داخل هستند که می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ (البقرة: 185) «خداوند، راحتى شما را مى‏خواهد، نه زحمت شما را!».

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡ﴾ (النساء: 28) «خدا می‌خواهد (با احكام مربوط به ازدواج با كنيزان و مانند آن،) كار را بر شما سبك كند».

خداوند از همة بندگانش خواسته تا او را عبادت کنند؛ یعنی آنها را به عبادت خویش فراخوانده و دوست دارد که عبادت او را انجام دهند اما بیشتر بندگانش این خواست الهی را اجرا نمی‌کنند. و از طرف دیگر اموری هست که خداوند آنها را نخواسته و دوست ندارد اما آن امور به وقوع می‌پیوندند؛ همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ (الأنفال: 67) «شما متاع ناپايدار دنيا را مى‏خواهيد؛ (و مايليد اسيران بيشترى بگيريد، و در برابر گرفتن فديه آزاد كنيد؛ ولى خداوند، سراى ديگر را (براى شما) مى‏خواهد».

پس خواستة آنها که فدیه گرفتن از اسیران بود تحقق یافت و آنچه که خدا می‌خواست یعنی کشتن اسیران تحقق نیافت. همچنین در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ﴾ (النساء: 27) «خدا مى‏خواهد شما را ببخشد (و از آلودگى پاك نمايد)».

و باز می‌فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ﴾ (المائدة: 6) «خداوند نمی‌خواهد بر شما سختی و دشواری قرار دهد بلکه می‌خواهد تا شما را پاک گرداند».

پس سختی و دشواری برای بعضی پیش می‌آید با این که خداوند آن را نمی‌خواهد، و با اینکه خداوند پاکی را برای همه خواسته است، اما همه پاک نمی‌گردند. در آیة مذکور همة امت مورد خطاب قرار گرفته‌اند و این آیه کاملاً شبیه آیة تطهیر است، چون در هر دو آیه یک کلمه تکرار می‌شود و آن ارادة تشریعی است که تحقق آن بستگی به پذیرفتن مخاطب دارد و این اراده، ارادة تکوینی و تقدیری نیست که حتماً باید به وقوع بپیوندد. برای آنکه بتوان آیة تطهیر را بر عصمت حمل کرد باید اراده‌ای که در آن آیه آمده، تقدیری و تکوینی از جانب خدا باشد، چون عصمتی که اهل تشیع آن را ثابت می‌کنند کار خداست و این خداوند است که ائمه را - به قول اهل تشیع - معصوم قرار می‌دهد و انسان به زور و زحمت به چنین چیزی نمی‌رسد، اما باید گفت که هیچ دلیلی بر این امر نیست و در اصل ارادة تشریعی در آیة تطهیر مورد نظر است، چون اموری هستند که نشان می‌دهند ارادة موجود در آیة تطهیر با ارادة تشریعی همخوانی و هیچ ارتباطی و همخوانی با ارادة تقدیری ندارد، و اضافه بر آن قرینه‌هایی وجود دارند مبنی بر اینکه ارادة تشریعی در آن آیه مورد نظر است، نه تقدیری. این قرینه‌ها عبارتند از:

قرینه‌هایی مبنی بر اینکه ارادة تشریعی در آن آیه مورد نظر است

1- حديث کساء

اگر ارادة الهی در آیة تطهیر تقدیری می‌بود و باید تحقق می‌یافت، پیامبر برای آنها دعا نمی‌کرد چون آنها دیگر نیازی به دعای او نداشتند، چرا که خداوند خواسته آنها معصوم باشند و عصمت آنها را به طور قطعی مقدر کرده، پس نیازی به دعای پیامبر نبود. همچنین اگر آن آیه دربارة عصمت می‌بود و آنها از همان اساس معصوم می‌بودند، پیامبر ص این را می‌دانست، پس چرا برای آنها چیزی را بخواهد که خودش در اصل تحقق یافته است؛ یعنی آن گونه که اهل تشیع معتقدند چنین امری برای اثبات چیزی است که خود آن چیز قبلاً حاصل شده است. و این از نظر علمی و از دیدگاه همة علما ممنوع می‌باشد. و به دست آوردن چیزی که خود به دست آمده، کاری لغو و بیهوده است که باید پیامبر ص را از آن منزه دانست. همچنین به ایشان می‌گوییم: آیا ائمه قبل از دعای پیامبر ص به عصمت رسیده‌اند یا بعد از آن؟ اگر عصمت با دعای پیامبر ص به دست آمده پس آنها قبلاً معصوم نبوده‌اند و کسی که معصوم نیست چگونه تبدیل به معصوم می‌شود؟ و اگر قبل از دعای پیامبر ص معصوم بوده‌اند پس پیامبر ص چرا دعا کرد؟! و این در واقع يكى از تناقضات اهل مخالف می‌باشد.

2- سياق کلام

کلامی که در قالب و سیاق آن نص آمده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ﴾ (الأحزاب: 33) راهنمایی و امر و نهی است، چون با این عبارت شروع می‌شود:

 **الف) راهنمایی:** ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ٢٨ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٢٩ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ٣٠ ۞وَمَن يَقۡنُتۡ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا نُّؤۡتِهَآ أَجۡرَهَا مَرَّتَيۡنِ وَأَعۡتَدۡنَا لَهَا رِزۡقٗا كَرِيمٗا ٣١﴾ (الأحزاب: 28-31) «اى پيامبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگى دنيا و زرق و برق آن را مى‏خواهيد بياييد با هديه‏اى شما را بهره‏مند سازم و شما را بطرز نيكويى رها سازم! و اگر شما خدا و پيامبرش و سراى آخرت را مى‏خواهيد، خداوند براى نيكوكاران شما پاداش عظيمى آماده ساخته است. اى همسران پيامبر! هر كدام از شما گناه آشكار و فاحشى مرتكب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود؛ و اين براى خدا آسان است و هر كس از شما براى خدا و پيامبرش خضوع كند و عمل صالح انجام دهد پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و روزی ارزشمندی برای او آماده کرده‌ایم».

**ب) نهی:** تا آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ﴾ (الأحزاب: 32) «پس به گونه‏اى هوس‏انگيز سخن نگوييد».

**ج) امر:** و در دنبالة آن می‌فرماید: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ﴾ (الأحزاب: 33) «و در خانه‏هاى خود بمانيد، و همچون دوران جاهليت نخستين (در ميان مردم) ظاهر نشويد، و نماز را برپا داريد، و زكات را بپردازيد، و خدا و رسولش را اطاعت كنيد».

سپس علت این توجیهات و رهنمودها و اوامر و نواهی را بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ﴾ (الأحزاب: 33) «خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد».

سپس در ادامه می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِ﴾ (الأحزاب: 34) «آنچه را در خانه‏هاى شما از آيات خداوند و حكمت و دانش خوانده مى‏شود ياد كنيد».

بنابراین احتمال دارد که مخاطب, آن اوامر را اطاعت کند و احتمال دارد که نافرمانی کند؛ از این‌رو خداوند او را از نافرمانی بر حذر می‌دارد و به فرمانبرداری تشویق می‌نماید. بنابراین اراده در این آیه، ارادة تشریعی است؛ یعنی خداوند به آنچه دوست داشته و پسندیده امر نموده است. این بدین معناست که مخاطبان آیـه ـ که زنان پیامبر ص هستند ـ باید بکوشند تا ارادة الهی مبنی بر پاک کردن خانه‌ای که بدان منتسب هستند و همچنین ارادة الهی مبنی بر دور کردن پلیدی از آنان، را محقق سازند و گرنه طلاق بگیرند و از آن خانه دور شوند.

﴿فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ٢٨﴾ (الأحزاب: 28) «بياييد با هديه‏اى شما را بهره‏مند سازم و شما را بطرز نيكويى رها سازم!».

و بعد از گرفتن طلاق هر چه می‌کنند به خودشان مربوط است، چون دیگر به این خانه منسوب نیستند؛ خانه‌ای که خداوند دوست دارد جایگاهش را بالا ببرد. و اگر در این خانه بمانند و کاری انجام دهند که به حیثیت و آوازة این خانة پاک لطمه وارد کند، عذابشان چند برابر خواهد بود. این برای آن است تا مخاطب یعنی همسران پیامبر همیشه بیدار و مواظب باشند تا خواست الهی را محقق نمایند. و اگر خواست و اراده‌ای که در آیة مذکور بیان شده تکوینی و قطعی باشد این معنی تحقق نمی یابد. بنابراین خداوند هم از مخالفت نهی کرده و هم به فرمان‌برداری امر نموده و اراده و خواست او ثمره‌ای است که از آن بر می‌آید؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ (الأحزاب: 33) «و در خانه‏هاى خود بمانيد، و همچون دوران جاهليت نخستين (در ميان مردم) ظاهر نشويد، و نماز را برپا داريد، و زكات را بپردازيد، و خدا و رسولش را اطاعت كنيد؛ خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد».

هر کس ارادة موجود در این آیه را بر ارادة تکوینی و تقدیری حمل کند آن گونه است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ٔٗا ٢٨﴾ (النجم: 28) «تنها از گمان بى‏پايه پيروى مى‏كنند با اينكه «گمان‏» هرگز انسان را از حق بى‏نياز نمى‏كند!».

عقیده چیزی است که باید مبنا و اساس آن، امور قطعی و مسلم باشند و نمی‌توان بنای عقیده را براساس گمان و تخمین برافراشت بنابراین نمی‌توان آن را به عصمت تفسیر کرد مگر آنکه بگوییم به طور قطعی در اینجا ارادة تکوینی منظور است نه تشریعی، و دلیلی هم وجود ندارد که ثابت نماید به طور قطع در این آیه، ارادة تکوینی مورد نظر است. بلکه گمان راجحی هم نیست با اینکه گمان راجح در امور عقیده به اتفاق همه صلاحیت دلیل بودن را ندارد. و این گونه روشن می‌گردد که دلالت آیه بر عصمت احتمالی است که بر پایة احتمالی دیگر قرار دارد و از این‌رو قابل استدلال نیست.

معنی آيه چيست؟

شاید کسی بپرسد مفهوم و منظوری که آیه بدان اشاره دارد چیست؟ در جواب می‌گوییم: خداوند در آن آیه همسران پیامبر را راهنمایی می‌کند که از همه آنچه که مناسب با جایگاه خانة پیامبر نیست اجتناب کنند. و از آنجا که آنها به این خانه که خانة بزرگترین پیامبر و آخرین و پاکترین پیامبران است منسوب هستند باید اهمیت این منتسب بودن و اهمیت جایگاهی که خداوند آنها را در آن قرار داده، درک کنند. و نیز پاکی‌ای را که خدا برای آنها می‌خواهد و دوست دارد بدان متصف باشند، دریابند. از این‌رو خداوند زنان پیامبر را از خواستن زینت و مخارجی که زنان دیگر از شوهرانشان می‌خواهند نهی کرده و بیان می‌دارد هر کسی از ایشان گناهی آشکار انجام دهد، عذابش دو چندان خواهد بود. جملة شرطیه وقوع شرط را اقتضا نمی‌کند. مانند آنکه کسی به فرزندش بگوید: «اگر مردود شوی تو را می‌زنم» که هدف ترساندن اوست تا مردود نشود. از این‌رو خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥﴾ (الزمر: 65) «اگر مشرك شوى، تمام اعمالت تباه مى‏شود و از زيانكاران خواهى بود!».

اما ایشان ص شرک نورزید و عملش نابود نگردید. همچنین در جای دیگری خطاب به او می‌فرماید: ﴿فَإِن كُنتَ فِي شَكّٖ مِّمَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ فَسۡ‍َٔلِ ٱلَّذِينَ يَقۡرَءُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكَ﴾ (يونس: 94) «و اگر در آنچه بر تو نازل كرده‏ايم ترديدى دارى، از كسانى كه پيش از تو كتاب آسمانى را مى‏خواندند بپرس».

و حال آنکه پیامبر شک نکرد و از کسی هم نپرسید. و همین طور است فرمودة پروردگار به امهات المومنین که خطاب به آنان می‌فرماید: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ﴾ (الأحزاب: 30) «اى همسران پيامبر! هر كدام از شما گناه آشكار و فاحشى مرتكب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود».

و هیچ کس از آنها مرتکب کار زشتی نشد و عذاب دو چندان برایش مقدر نگشت، بلکه برعکس این اتفاق افتاد آن گونه که به زودی توضیح خواهیم داد. همچنین نهی کردن از چیزی مستلزم تحقق یافتن آنچه از آن نهي شده (منهی عنه) نیست، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ١﴾ (الأحزاب: 1) «اى پيامبر! تقواى الهى پيشه كن و از كافران و منافقان اطاعت مكن كه خداوند عالم و حكيم است». و این در آغاز سوره‌ای است که خداوند در آن همسران پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ﴾: «صداهایتان را نرم نکنید». و بعد می‌فرماید: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ﴾ (الأحزاب: 33) «و در خانه‏هاى خود بمانيد، و همچون دوران جاهليت نخستين (در ميان مردم) ظاهر نشويد، و نماز را برپا داريد، و زكات را بپردازيد، و خدا و رسولش را اطاعت كنيد».

و حال آنکه پیامبر خدا از منافقان و کافران فرمان‌برداری نکرد، و همسرانش با نرم سخن گفتن باعث فریبندگی و فتنه نشدند و مانند دوران جاهلیت پیش خود نمایی نکردند، بلکه آنها نماز را بر پا می‌داشته و زکات اموال را پرداختند و تقوای الهی پیشه نموده و از خدا و پیامبرش اطاعت کردند، و آنها این موعظه و پند الهی را به بهترین صورت در زندگی خویش پیاده نمودند و خدا و پیامبر و جهان آخرت و زندگی با پیامبر را با وجود فقر پیامبر و خالی بودن خانه‌اش از تمامی آنچه که ممکن است زن را جذب نماید و او را فریب دهد تا در آن خانه بماند، انتخاب کردند. و انتخاب خدا و پیامبر و جهان آخرت و ترجیح آن بر زندگانی دنیا و زیبایی آن، از طرف ایشان صادقانه و حقیقی بود و مورد قبول خداوند قرار گرفت، خداوندی که هیچ چیز پنهانی بر او پوشیده و پنهان نمی‌ماند. و دلیل این است که خداوند این انتخاب را پذیرفت و به پاداش آن چند چیز را به آنها داد:

1- حرمت ازدواج با زنی دیگر پس از آنها.

2- حرام بودن طلاق دادن یکی از آنها به خاطر آنکه پیامبر ص با زنی دیگر ازدواج نماید.

 مطالب فوق در آیة 52 همین سوره بیان شده‌اند؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ﴾ (الأحزاب: 52) «بعد از اين ديگر زنى بر تو حلال نيست». یعنی نمی‌توانی با زنانی دیگر غیر از اینان ازدواج کنی.

پس در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ حُسۡنُهُنَّ﴾ (الأحزاب: 52) «و نمى‏توانى همسرانت را به همسران ديگرى مبدل كنى ( بعضى را طلاق دهى و همسر ديگرى به جاى او برگزينى) هر چند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود». این آیه بیان می‌دارد که طلاق دادن زنان پیامبر ص حرام است.

و از جملة پاداشهایی که خداوند به آنها داده، این است که آنها را به عنوان مادران مؤمنان انتخاب کرده است: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ﴾ (الأحزاب: 6) «پيامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب مى‏شوند».

و همچنین بعد از وفات پیامبر ص ازدواج کردن با آنان حرام است، تا همسران همیشگی پیامبر باشند، و تنها در دنیا همسر او نباشند، بلکه در آخرت نیز همسر او ص باشند.

﴿وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ٥٣﴾ (الأحزاب: 53) «و شما حق نداريد رسول خدا ص را آزار دهيد، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسرى خود درآوريد كه اين كار نزد خدا بزرگ است!».

این رهنمودها و هشدارها و توصیه‌ها برای چه بودند؟ برای آن بودند که خداوند می‌خواهد این خانه، پاک و به دور از همة چیزهایی باشد که صفای پاکی آن را مکدر می‌نماید، و به جایگاه والای آن خدشه وارد می‌کند. پس اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ (الأحزاب: 33) «خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد». بیان علت و هدف اوامر و نواهی این است, که در سیاق کلام آمده‌اند، همان طور که خداوند در آیة 53 همین سوره می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡ‍َٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖ﴾ (الأحزاب: 53) «و هنگامى كه چيزى از وسايل زندگى را (بعنوان عاريت) از آنان (همسران پيامبر) مى‏خواهيد از پشت پرده بخواهيد».

علت این امر چیست؟ علت همان است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ (الأحزاب: 53) «اين كار براى پاكى دلهاى شما و آنها بهتر است!». علت خواستن از پشت پرده پاک کردن دلهای کسانی است که چیزی می‌خواهند، و پاک کردن دلهای همسران پیامبر است. و این پاک کردن است که خداوند آن را خواسته و علت امر اوست. و همچنین تطهیر اول که قبلاً بیان شد خواستة پروردگار است و علت اوامر و نواهی است که اول بیان شده‌اند.

بنابراین اگر این علت را حذف کنیم در سیاق کلام خلل وارد می‌شود.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ (الأحزاب: 33).

چون هدف همین است و روح کل موضوع و محوری که براساس آن موضوع دور می‌زند، همین است. و اینکه خداوند بعد از آن می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾ (الأحزاب: 34) «آنچه را در خانه‏هاى شما از آيات خداوند و حكمت و دانش خوانده مى‏شود ياد كنيد؛ خداوند لطيف و خبير است!».

اشاره به این است که همسران پیامبر ـ که وحی تنها در خانة آنها نازل می‌شود ـ به این یادآوردن از دیگران سزاوارترند و باید به سطح مطلوب برسند و به آنچه از قرآن و سنت که در خانه‌هایشان نازل می‌شود و به آنها می‌رسد عمل کنند.

پس کوتاه سخن اینکه ما قبل و ما بعد آیه برای تعلیم همسران پیامبر و امهات المومنین و تربیت آنها آمده تا به جایگاه والا و شایسته‌ای که سزاوار این پیامبر بزرگوار است ارتقاء یابند؛ پیامبری که خداوند خواسته خانة شریف او پاک شود و پلیدی از آن زدوده گردد. پس عصمت چه ربطی به این موضوع دارد؟ و این قضیه که هیچ ارتباطی با این موضوع ندارد از کجا آمده است؟!

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ (آل عمران: 8). «(راسخان در علم، مى‏گويند:) «پروردگارا! دلهايمان را، بعد از آنكه ما را هدايت كردى، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوى خود، رحمتى بر ما ببخش، زيرا تو بخشنده‏اى!».

خلاصه

بی‌گمان آیة تطهیر و ما قبل و ما بعد آن برای تعلیم و تربیت همسران پیامبر ص آمده تا آنها به مقام والایی که شایستة این پیامبر بزرگوار است ارتقاء یابند؛ پیامبری که خداوند خواسته خانه‌اش پاک شود و پلیدی از آن زدوده گردد. پس عصمت به این موضوع چه ربطی دارد؟ و این قضیه که هیچ ارتباطی با این موضوع ندارد. از کجا آمده است؟ راستی چرا اهل تشیع نصوص قرآنی را بر امری حمل می‌کنند که قابل حمل نیست؟!

منابع

- القرآن الکریم.

- مفردات ألفاظ القرآن الکریم – الراغب الإصفهانی.

- مختار الصحاح – الرازی.

- أصول الکافی – الکلینی.

- اعتقادات الصدوق – ابن بابویه القمی.

سخنی با خوانندگان

برادر و خواهر مسلمان، تعصب و مذهب را کنار بگذار و به این سوالات پاسخ بده. در این کتابچه آیة تطهیر بسیار زیبا و به شیوة علمی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، و بیان شده که آیه تطهیر چه ارتباطی با عصمت دارد. این کتابچه پیامی است به هر حق‌جو و حق‌طلب که به خاطر خدا دنبال حق است.

1. آیا همسر از نظر عقلی و شرعی و عرفی از اهل بیت مرد نیست؟ آیا قرآن کریم به این امر گوشزد نکرده است که همسر موسی ؛ از اهل بیت او بوده، و زن ابراهیم ؛ اهل او بوده، و همسر عمران اهل او بوده است؟ بلکه همة مردانی که بوده‌اند و آنهایی که به دنیا خواهند آمد همسرانشان از اهل بیت آنها هستند، پس به چه دلیل همسران پیامبر ص جزو اهل بیت او قرار نمی‌گیرند؟ و گفته می‌شود که از اهل بیت نیستند.
2. آیا حدیث کساء (آل‌عبا) ارتباطی با بیرون کردن امهات المؤمنین از مفهوم آیه دارد؟ نهایت حدیث آل‌عبا این است که خویشاوندان پیامبر ص نیز از اهل بیت او محسوب می‌شوند. و آن دسته از خویشاوندانی که با او در یک خانه زندگی نمی‌کردند، جزو اهل بیت پیامبر ص قرار بگیرند.
3. آیا آیة تطهیر بر عصمت کسی دلالت می‌کند؟ اگر آیة تطهیر بر این امر دلالت کند، پیش از همه همسران پیامبر ص در اولویت قرار دارند، و این چیزی است که لغت، شریعت، عرف، عقل، سبب نزول و سیاق آیه بر آن دلالت دارند.
4. اعتقاد به عصمت ائمه از ضروریات دینی و عقاید اساسی شیعة امامی است و مذهبشان بر پایة آن استوار است، پس چگونه درست است که چنین عقیده‌ای اساسی بر پایة دلیلی باشد که آن دلیل تخمینی و احتمالی است؟ باید چنین عقیدة مهمی براساس دلایلی روشن و قطعی ارائه شود، و آیة تطهیر به صراحت بر عصمت ائمه دلالت نمی‌کند.
5. چرا میان امامان فرق گذاشته می‌شود، به حسن س که از اهل بیت است، چرا فرزندان او معصوم نیستند؟
6. چرا عصمت تنها منحصر به یکی فرزندان حسین س است و سپس تنها در نسل آن یک فرزند ادامه دارد، با اینکه همه از فرزندان حسین س وابسته به خاندان اهل بیت هستند؛ اهل بیتی که بنا به اعتقاد شیعه آیة تطهیر دربارة آنها نازل شده است.

امید است که خداوند ما را هدایت کند، و ما را در محل استقرار و امن خویش با پیامبر و آل بیت و اصحاب برگزیده‌اش گرد آورد، آمين.

# وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

# وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً.